

جایگاه ابومخنف آزدی در تاریخنگاری اسلام

عبدالله رجایی

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده:

رشد و تکامل تاریخ‌نگاری در اسلام مرهون تلاش و جدیت مورخان در مناطق مختلف اسلامی بود و در این میان تاریخ‌نگاران عراقی نقش مهم هم در مراحل شکل‌گیری تاریخ‌نگاری و هم تکامل شیوه‌های آن داشتند. ابومخنف آزدی یکی از بزرگترین مورخان عراق در قرن دوم هجری است او از موقعیت برتر قبیله ازد و خاندان مخنف بهره‌ور بود و با اهتمام فراوان و واقع‌نگری به ثبت و ضبط رویدادهای تاریخی بخصوص درباره عراقیان و شیعیان و خوارج پرداخت و توانست با عرضه آثاری درخشان و مهم در حفظ هویت تاریخی جامعه اسلامی و عناصر برجسته آن گامهای بلندی بردارد.

کلید واژه‌ها: سنت ایام‌العرب، اخباریان، تاریخ‌نگاران عراقی، ابومخنف آزدی، گرایش عراقی، واقع‌نگری تاریخی، شیوه‌های پژوهشی، تک‌نگاریهای تاریخی.

نگاهی اجمالی به پیدایش و رشد مکتب تاریخ‌نگاری عراقی تا عصر ابومخنف:

در جریان فتوحات اسلامی، نواحی بین‌النهرین سفلی در معرض تاخت و تاز قبایل عرب واقع شد. عمر بن خطاب، خلیفه وقت، جهت تحکیم فتوحات و تداوم آن به فرماندهان مسلمان توصیه کرد در این سرزمین شهرهایی بسازند و سپاهیان مسلمان را که از نواحی مختلف عربستان می‌آمدند، در این شهرها سکونت دهند. قبایل عرب که به صورتی گسترده در این جنگها حضور یافته بودند، روزاروز بر جمعیت آنان افزوده می‌شد و آنان سنت‌های فرهنگی خویش را به منطقه سواد خصوصاً شهر کوفه که به قبةالاسلام و دارالهجرة نامبردار شد، منتقل ساختند. از جمله این سنتها نقل تاریخ و

مواریث قومی در قالب «ایام العرب» بود.

گروهی از افراد قبایل که به نام راویان یا اخباریان (نک: سطور بعدی)، شهرت یافتند به گردآوری حوادث (افتخارات و جنگهای) قبایل خویش توجه بسیار نشان دادند و بتدریج در میان فراهم آورده‌هایشان، اخبار قبایل دیگر نیز سهم چشمگیری یافت. بدین طریق، نوعی نگاه تاریخی رو به گسترش، سنت دیرپای عرب را در ثبت و ضبط خاطرات تاریخی قومی بسیار متحول ساخت (دوری، ۱۶-۱۷، ۳۴). مجموع این عوامل همراه با تأثیر سنت سیره‌نگاری مدنی (نک: سطور بعدی) سبب مطلوبیت این سنت قومی عربی و گسترش آن در پهنای این ناحیه گردید. این امر درست در همان دوره‌ای بود که سیره‌نویسان نخستین به نقل احوال و مغازی پیامبر (ص) می‌پرداختند (همان، ۱۹) تک نگاریهای خبری (نک: صفحات بعدی) که راویان عراقی در این عصر پدید آوردند، از شیوه نقل حدیث بسیار تأثیر پذیرفت و بدین گونه هم از حیث ارائه اخبار و هم از لحاظ عرضه اسانید روایات اهمیت فراوان یافت. بدین ترتیب، این تک‌نگاریها مأخذ اصلی یا به عبارتی تنها مأخذ مورد اعتماد مورخانی بود که گزارشهای تاریخی قرون نخستین اسلامی را به نگارش در می‌آوردند (همو، ۳۴، ۱۲۴، ۱۲۵؛ گیب، ۱۸). این مورخان اطمینان بسیاری بر این آثار، جز در موضوعات مرتبط با سیره پیامبر (ص) و اخبار حجاز می‌کردند.

خصوصیات کلی که برای اکثر اخباریان نقل می‌کنند، این است که آنان مردانی دانشمند بودند و اغلب به عصر امویان تعلق داشتند. در شعر و نسب‌شناسی ورزیده بودند و شماری از آنان نیز، محدثان و فقهای برجسته‌ای به شمار می‌آمدند (گیب، ۲۰). گرچه دربارهٔ نخستین کسی که سبک نقل روایات خبری را بنیان نهاد، حرف و حدیث بسیار است، بویژه آنکه از اغلب علمای قرن اول هجری اخباری نقل شده است، اما غالباً بر روی ابو عمرو و عامر بن شراحیل شعبی (۱۰۳-۱۹۰ هـ) از محدثان مشهور کوفه به عنوان نخستین اخباری انگشت می‌گذارند، (ابن خلکان، ۳/۱۵-۱۲؛ سزگین، اول، ۲/۲۴؛ گیب، ۱۹). اخباریان بعدی روایات فراوانی از او در باب وقایع قرن نخست هجری نقل کرده‌اند (نک: طبری، ۲/۴۴۱-۴۳۹، ۲/۲۳، ۲۱۹-۲۱۸، ۳۰۹ و...). این اخباریان که از برخی از آنان، مانند مجالد بن سعید، جابر بن یزید جعفی، صُفْعَب بن

زُهِیرِ اَزْدی، تُمَیرِ بنِ وَعَلَةَ هَمْدانی و صَحَّاکِ بنِ عَبْدِاللهِ مُشْرِقی در زمره رجال ابومخنف نام برده شده (نک، همان)، آن اندازه مایه علمی و تخصصی نداشتند که علاوه بر انتقال اخبار شَعْبی و راویان هم عصر او، اثر قابل ذکر دیگری از آنان به یادگار بماند. آنان با جمع آوری روایات پراکنده و حفظ و انتقال این موارث به اخباریان نسل سوم، مواد لازم را برای نگارشهای تاریخی فراهم کردند. از این رو واسطه العقد جریان پرثمر تاریخ نگاری در اسلام به شمار می آیند.

تکامل تاریخ نگاری به شیوه تدوین خبر در مرحله اخیر، مدیون سومین نسل اخباریان است و این گروه اخیر است که از آنان به عنوان نخستین تاریخ نگاران نام می برند (دوری، ۳۴). ابومخنف ازدی از شاخص ترین اعلام این گروه محسوب می گردد و دیگر اخباریان معتبر عبارتند از: عَوَانَةُ بنِ حَکَمِ کَلْبی، سیف بن عمر تمیمی و هیثم بن عدی. این گروه در شعر و نسب تبحر بسیاری داشتند و با گرایشهای سیاسی و مذهبی گوناگون، روایات اخبار تاریخی را گردآوری کردند. اخباریان این نسل در این گزارشها چیره دستی بسیار داشتند و ظهور آنان در فضای تازه ای به وقوع پیوست که به دنبال تغییرات اجتماعی و سیاسی وسیع در اواخر امویان و اوایل عصر عباسی پدیدار شده بود و خصوصاً همزمان بود با توسعه علمی آغاز روزگار عباسیان (نک: روزنتال، ۱/۸۴-۸۵).

ابومخنف اَزْدی، زندگانی، اعتبار روایی و دیدگاه مذهبی

ابومخنف، لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف، اخباری بزرگ قرن دوم هجری است. آثار فراوان او عمدتاً درباره روزگار امویان نگاشته شده و شهرت وی اساساً در روایت اخبار شیعیان و حوادث عراق است (نک: ابن ندیم، ۱۴۳). او نواده مخنف بن سلیم، صحابی حضرت محمد (ص) و علی (ع) است. به رغم انتساب او به خاندان مشهور مخنف و معروفیت و اعتبارش نزد مورخان متقدم، مانند بلاذری، طبری ابوالفرج اصفهانی، ابن ابی الحدید و...، نبود شواهد صریح و قاطع سبب شده که درباره احوال و زندگانی ابومخنف نتوان گزارشی درست و روشن نوشت و آنچه نیز قابل عرضه است، یا از فحوای روایات فروان و پراکنده اوست، یا اقوال مورخان و رجال شناسان و دیگران است که هر یک به فراخور حال، چیزی گفته اند و البته در این میان، اطلاعات مفید اندک

است و ابهام و تردید نیز مانع اعتماد کامل بر این مطالب می شود. درباره تاریخ تولد ابومخنف، سخنان گوناگون گفته اند. ولهاوزن ضمن استشهادی نارسا وی را متولد حدود سال ۷۵ ق دانسته (تاریخ الدولة العربیة، مقدمه، ق). سرگین نیز سال ۷۰ ق را پیشنهاد کرده («ابومخنف^۱»، ۶)، اما دلیل وی آشکارا نادرست است. همچنین است رأی محقق دیگر که وی را متولد سال ۶۰ ق می داند (نک: ابومخنف ازدی، وقعة الطف، مقدمه محقق، ۱۶)، زیرا متقدم ترین مشایخ روایت ابومخنف که وی از آنان حدیث شنیده کسانی اند مانند: عمرو بن مرّة جملی متوفی سال ۱۱۸ یا ۱۱۶ ق (ابن حجر، تهذیب، ۷۲/۲) و عمرو بن شعیب قرشی متوفی سال ۱۱۸ ق (همان، تقریب، ۱۰۲/۸-۱۰۳). همچنین با توجه به اینکه ابومخنف از حضور خویش در لشکرگاه یزید بن مهلب در «عقر» در سال ۱۰۲ ق خبر داده که به واسطه خردسالی در جنگهای یزید شرکت نداشته (نک: طبری، ۵۲۹/۶) چنین نتیجه می شود که وی در حدود سال ۹۰ ق به دنیا آمده است.

تاریخ درگذشت ابومخنف هم مورد اتفاق نیست. مرگ ابومخنف را در سال ۱۵۷ ق ذکر کرده اند (یاقوت، معجم الادباء، ۴۱/۷؛ نیز نک: ذهبی، سیر، ۳۰۲/۷؛ همو، تاریخ، ۵۸۱؛ ابن شاکر، فوات، ۲۲۵/۲)، همچنین گویند وی مدتی پیش از سال ۱۷۰ ق در گذشت (ذهبی، میزان، ۳/۴۲۰؛ نیز نک: ابن حجر، لسان، ۵۸۴/۴) اما سرگین زنده بودن ابومخنف را تا سال ۱۵۷ ق مورد تردید قرار داده، او را از مورخان متأخر عصر اموی شمرده است (تاریخ التراث، الاول، ۱۲۷/۲). این تاریخها اگر چه چندان دقیق نیست، اما از آنجا که ابوالحسن مدائنی از ابومخنف سماع خبر کرده (با عباراتی چون «حدّثنی» و «أخبرنی» از ابومخنف روایت کرده، نک: طبری، ۳۱/۳، ۶۸، ۶۲۵، ۴/۴۵، ۴۶)، با توجه به تاریخ ولادت وی در سال ۱۳۵ ق می توان به تاریخ درگذشت ابومخنف در سالهای پیش از ۱۷۰ ق اعتماد کرد (نیز نک: یعقوبی، ۴۰۳/۲، که او را از زمره فقهای زمان مهدی عباسی آورده است. بنابر این سال ۱۵۷ ق که آن را سال وفات ابومخنف نوشته اند، چون یکسال پیش از آغاز خلافت مهدی - سال ۱۵۸ ق - است نمی تواند درست باشد).

از اخباری که در تاریخ طبری آمده، برمی آید که ابومخنف پیش از سال ۱۱۶ ق شروع به گردآوری روایات و احادیث کرده است (نک: طبری، همان؛ نیز ابن حجر، همان). او در جستجوی خویش که به تدریج آن را وسعت بخشید از بیش از ۲۰۰ نفر که شامل مشایخ حدیث، دیوانیان، سپاهیان، بازرگانان، موالی و زنان می شوند، روایت کرد (نک به منابع آثار او که در پی می آید) و موفق به جمع آوری و حفظ بسیاری از اطلاعات تاریخی شده که اگر وی بدین کار دست نزده بود، بی تردید، اکنون اثری از آنها نبود. مسأله دیگری که به ارزش کار ابومخنف و اهمیت روایات بازمانده اش افزوده، قدمت آنها و نیز انبوه داده‌هایی است که وی با دقت و جزئیات بسیار درباره حوادث به دست داده است. روایات فراوان وی شامل رویدادهای تاریخی از بیماری پیامبر (ص) در سال دهم هجرت (نک: بلاذری، انساب، ۱/۵۶۸) تا وقایع سال ۱۳۲ق (قیام محمد بن خالد قسری در این سال در کوفه) است (طبری، ۴/۳۴۲). ابومخنف این روایات را در موضوعات گوناگون، مانند مغازی، فتوح، اخبار و تراجم و احوال مرتب ساخت و کتابهایی با عنوانهای مستقل تألیف کرد که متأسفانه اکنون هیچ‌یک از آنها موجود نیست. آثاری هم که با نام وی و به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌ها (نک: سزگین، تاریخ التراث، الاول ۲/۱۲۹؛ نیز بروکلیمان، تاریخ‌الادب، ۱/۲۵۲-۲۵۳؛ استوری، ۲/۱۳۳-۱۰۳۴) و یا اخیراً به صورت چاپی یافت می‌شود (نک: بستانی، «ابومخنف ازدی»؛ سزگین، همانجا؛ بروکلیمان، همانجا)، در حقیقت از آن وی نیست و تصحیف و تحریف آشکار در این آثار، بر انتحال و انتساب آنها به ابومخنف دلالت دارد.

به رغم اعتماد مورخان بر ابومخنف، محدثان بر او بسیار خرده گرفته‌اند. عبدالرحمن بن مهدی (م ۱۹۸ق) او را متروک الحدیث خوانده (نک: ابوحاتم رازی، ۷/۱۸۲)، یحیی بن معین (م ۲۳۳ق) وی را غیر موثق دانسته و حدیثش را بی‌ارزش شمرده است (نک: همانجا؛ نیز عقیلی، ۱۸-۱۹). بسوی (۳/۳۴) نیز آرای آنان را تأیید می‌کند. ابن عدی (م ۳۶۵ق) ضمن رد احادیث ابومخنف از جهت ضعف سند، نقل اخبار وی را جایز نمی‌شمارد و حتی به واسطه برخی مطالب که وی درباره صحابه (منظورش بزرگان اهل سنت است) نقل کرده، او را شیعه‌ای افراطی دانسته است (۸/۹۳).

به نظر می‌رسد ایراد این محدثان رجالی بر ابومخنف به دو جهت است: نخست، به

جهت کم توجهی و گاه بی توجهی وی به اسانید، که حتی در مواردی، روایت وی به نقل از مجاهیل است، بخصوص با توجه به اینکه ذکر اسانید و شناخت رجال و منازل آنان در ارزیابی حدیث از نقاط حساس اصطکاک محدثان و اخباریان بوده است. جهت دیگر، گزارشهای وی است که شامل برخی اعمال ناروای صحابه و نیز توجه اش به وقایع شیعیان است. اگر چه در اینجا مجالی برای نقد مستند آرای محدثان نیست، ولی به اجمال می توان گفت که نه ابومخنف و نه هیچ مورخ دیگری نمی توانست در برابر انبوه اخبار و رویدادها به شیوه های نقادانه محدثان که موجب کندی پیشرفت کار است، روی آورد و بیم از دست رفتن بسیاری از اخبار را نداشته باشد. ایراد دوم نیز از آنجا برخاسته که وی مورخی واقعگرا و امین بوده است. همچنین او نمی توانست بسیاری از وقایع سرزمینش را که عملاً با شیعیان سروکار داشت، فروگذارد.

از سوی دیگر، مسأله اعتبار روایی ابومخنف با گرایش مذهبی وی ارتباط می یابد و محدثانی نظیر ابن عدی (همانجا) و ذهبی (تاریخ، ۵۸۱) برای تبیین و تحلیل نگرش تاریخی وی، آن را به گرایش شیعی او منسوب می دارند و ابومخنف را شیعه ای افراطی یا رافضی می شمارند. این نسبت اگر چه از روی سوء غرض به وی داده شده است، اما مورد استناد برخی از رجال شناسان متأخر شیعی، مانند مامقانی (۴۴/۲) شده است. همین اقتباس سبب شده است تا دیگر رجال یون شیعی نیز به تشیع او، هم به این دلیل و هم به دلایل دیگر (چون همراهی نیای بزرگ او، مخنف با علی (ع)، اخبار ابومخنف درباره امامان شیعه و شمرده شدنش در زمره اصحاب حضرت صادق (ع)) تصریح کنند (نک: قمی، الکنی، ۱/۱۵۱؛ همو، نفس، ص ۸؛ مدرس، ۷/۲۵۸؛ طوسی، فهرست، مقدمه مصحح، ۱۵۵-۱۵۶؛ زرکلی، ۴/۲۴۵، حاشیه). همین نسبت بی دلیل باعث شهرت ابومخنف به عنوان مورخی شیعی شده است و سبب گشته تا برخی محققان به صرف شیعی بودن ابومخنف، با نظر انکار به اخبار او بنگرند (نک: عقلی، ۱۹، حاشیه). البته این رأی چون مبنای تحقیقی ندارد، نمی تواند درست باشد.

تحقیق و استقصا در روایات ابومخنف و دیگر مأخذ متقدم تاریخی در آن عصر نشان می دهد که غلبه اخبار تشیع در انبوه روایات ابومخنف تنها از آن روست که عراق و کوفه مرکز اصلی فعالیتها و نهضتهای شیعی بود و بدین واسطه است که اخبار شیعیان در میان

آثار ابومخنف جایگاهی خاص می‌یابد. توجه نجاشی (۱۹۱/۲) و طوسی (۱۵۶-۱۵۵) به او و ذکر آثارش در کتابهای رجالی نیز شاید تنها بدین خاطر است. روایت وی از امام صادق(ع) و صحابی به شمار آمدنش نیز در آن عصر دلیل قاطع تشیع به حساب نمی‌آمده است، مهمتر اینکه شیخ مفید (۲۱۰-۲۱۱)، ابن ابی الحدید (۱۴۷/۱)، ۲۶۵/۱۲ و علامه مجلسی (۲۴/۱-۲۵) به قرار داشتن ابومخنف در زمره علمای عامه و جماعت تصریح کرده‌اند. اما نکته اصلی این است که با توجه به غلبه تشیع بر عراق و کوفه در آن دوران، ابومخنف اگر چه از «عامه» محسوب می‌شد، ولی دلش یکسر از مهر خاندان نبوت خالی نبوده است و نزدیکی معنوی او به تشیع و نیز موثق بودنش -همچنانکه علامه شوشتری گفته (نک: ۴۴۵-۴۴۷)- ویژگی اصلی آثارش است.

جایگاه ابومخنف در تاریخ‌نگاری

ابومخنف را نماینده برجسته نگارش تاریخ به شیوه خبر محسوب می‌دارند. گویند که وی از محدثان و فقهای دوران مهدی عباسی (یعقوبی، ۴۰۳/۲) و از علمای معتبر کوفه و عراق بود (بروکلمان، ۲۵۲/۱). نجاشی رجال‌شناس بزرگ شیعی وی را شیخ اخباریان کوفه و راوی معتمدی دانسته است (۱۹۱/۲) و چنین می‌نمایاند که وی از حیث دقت و صحت اخبار و سندیت روایات بسیار برتر از دیگر اخباریان عراقی بوده است. نخستین گزارشهای تاریخی ابومخنف روایاتی است درباره بیماری پیامبر(بلاذری، انساب، ۵۶۸/۱؛ طبری، تاریخ، ۲۳۰/۲، ۲۳۲). بدین ترتیب وقایع سال یازدهم هجرت و سیره نبوی موضوع اولین روایات موجود وی است. اخبار تاریخی صدر اسلام در آثار ابومخنف جای خاصی دارد. گزینش وقایع مهم و بحث‌انگیز تاریخ حجاز و اختصاص آثار مستقلی درباره آنها مانند کتاب السقیفة (بلاذری، ۵۸۵/۱، ۵۸۹؛ نجاشی، همان؛ نیز نک: سید مرتضی، ۱۹۰-۱۹۱)، کتاب الردة (طبری، ۲۶۱/۲)، کتاب الثوری و مقتل عثمان (همان؛ نیز نک: ابن‌شبه، ۱۰۸۸/۳، ۱۰۹۶، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۵۰/۴، ۱۱۶۸، ۱۱۷۱، ۱۲۸۷، ۱۲۸۹، ۱۳۰۱، ۱۳۱۲) بیانگر دقت و به‌گزینی اوست و این کاملاً خلاف نظر ولهاوزن است که این آثار را تألیفاتی کم‌مایه دانسته و معتقد است که نخستین اثر پربار وی را باید در کتاب صفین او جست، زیرا به قول او، آگاهی ابومخنف

غالباً به دوره و مکان زندگی وی، یعنی عراق و کوفه محدود است و ورای این دوره معین و مکان مشخص اطلاع خاص و دقیقی ندارد (تاریخ الدولة العربیه، مقدمه مؤلف، ت). گویا ولهاوزن در این نتیجه‌گیری تنها تاریخ طبری را پیش رو داشته و از مآخذ دیگر این موضوع آگاهی نیافته بوده است. از جمله این مآخذ، روایاتی است که از این اخباری در موضوع تاریخ حجاز در آثار متقدمانی، مانند عمر بن شَبَّه ثُمیری (نک: همان) بلاذری (انساب، ۱/۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۹، ۲۹/۵، ۳۰، ۴۹، ۵۱، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۷۱، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۹۹، ۱۱۸)، مسعودی (۲/۳۹۰) و ابن ابی الحدید (۲/۳۷-۴۰، ۱۲/۲۶۳-۲۶۵، ۲۶۷-۲۶۵) بازمانده است. بررسی این روایات توجه و دقت ابومخنف را در نقل اخبار مهم این سرزمین نشان می‌دهد. مضافاً اینکه یکی از برجسته‌ترین آثار وی کتاب الجمل اوست. روایات بسیار که در این موضوع از ابومخنف نقل شده (نک: بلاذری، همان، ۲/۲۰۶، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۳-۲۴۳، ۲۴۸-۲۴۹، ۲۵۴-۲۵۹، ۲۷۳؛ طبری، ۳/۳۶، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸؛ مسعودی، همان؛ ابی الحدید، ۱/۱۴۳-۱۴۷، ۲۳۳، ۲۴۷-۲۴۹، ۲۵۴-۲۶۶، ۲/۱۸۷-۱۸۸، ۲۴۷، ۲۶۳-۲۶۵، ۴/۸-۹، ۶/۲۱۵-۲۱۸، ۲۲۵-۲۲۶، ۹/۱۱۱-۱۱۲، ۱۱۴-۱۱۵، ۳۰۵-۳۰۶، ۳۰۹-۳۲۳، ۱۴/۸-۱۶؛ مفید، ۲۹-۳۰، ۶۹-۷۴، ۱۱۴-۱۱۳، ۱۳۱-۱۳۸، ۲۰۷-۲۱۰؛ نیز نک: ابن عبدالبر، ۲/۴۹۷؛ ابن عدیم، ۸/۳۶۷)، حتی امکان بازسازی این اثر را فراهم می‌سازد. این کتاب با گزارشهایی از شروع بیعت با علی (ع) و سنگ اندازی مخالفان آن حضرت و زمینه‌سازی جنگ آغاز می‌شود، سپس عزیمت علی (ع) به جانب بصره و رخدادهای جنگ جمل را در بردارد و در انتها با رفتن آن حضرت به کوفه پایان می‌پذیرد. خط سیر اخبار ابومخنف نیز با حرکت علی (ع) به سوی عراق تغییر جهت می‌دهد. پس از این جابه‌جایی کمتر از وقایع حجاز در روایات ابومخنف نقل می‌شود و همان اخبار اندک وی نیز عمدتاً در ارتباط با وقایع عراق است که در جای جای روایات اصلی وی جا می‌گیرد.

توجه خاص ابومخنف به اخبار شیعیان در عراق

ابومخنف به ثبت گزارشها درباره علی (ع) توجه بسیار نشان داده است، از جمله می‌توان به مقتل علی او اشاره کرد که اقتباسات موجود از آن (نک: بلاذری همان،

۲۰۶/۲-۲۰۸، ۲۱۷-۲۱۸، ۴۸۹-۴۹۳؛ طبری، ۲/۶۹۷-۶۹۸؛ ابن‌اعثم، ۲/۲۷۶-۲۸۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۲، ۲۳، ۲۸-۳۰، ۳۲-۴۱، ۴۳-۴۴) بخش قابل توجهی از اطلاعات اساسی درباره موضوع مورد نظر است.^۱ این علاقه و ارتباط بخصوص پس از انتقال آن حضرت به عراق و منزل گزیدن در کوفه جلوه بیشتری می‌یابد و با مهر ابومخنف به سرزمینش درهم می‌آمیزد. از این رو با میل بسیار به اخبار شیعیان عراق و خصوصاً کوفه می‌پردازد. در نقل مصائب حجر بن عدی کندی، همدلی او با حجر آشکار است (ولهاوزن، احزاب المعارضه، ۱۵۸) و حجر به عنوان مظهري از مظلومیت یک شیعه عراقی در حکومت ستمگرانه امویان تصویر می‌شود.

گزارشهای ابومخنف درباره زندگانی فرزندان علی و امامان شیعه (علیهم السلام) تابلوی تمام نمایی برای نمایش آراء و احساسات اوست. از آنجا که شیعه حکومت الهی را در خط امامان اهل‌البیت قرار می‌دهد، ابومخنف تأثیر این کشش مذهبی را در عطف توجه‌اش به تاریخ حکومت‌های شیعی نشان می‌دهد (گیب، ۲۰) کتاب *قتل الحسن* وی به امام حسن (ع) اختصاص دارد و از وقایع پیرامون این حضرت پس از شهادت علی (ع) خیر می‌دهد. تصویر کلی ارائه شده توسط این روایات به صورتی کاملاً واقعی، شرایط ناگوار خلافت حسن (ع) و مظلومیت وی را عرضه می‌کند. عنوان این اثر یعنی «قتل الحسن» نیز حاکی از میل درونی ابومخنف به شیعه است؛ زیرا شیعیان عموماً معتقدند که هیچ یک از امامانشان به مرگ طبیعی در نگذشته‌اند (نک: طباطبایی، ۱۲۸-۱۴۶).

شهادت امام حسین (ع) یکی دیگر از موضوعات مورد علاقه ابومخنف است که به تفصیل بدان پرداخته است. در شرح زندگانی حسین (ع) او بر لزوم توجه به شایستگی ذاتی برای خلافت تکیه دارد و از این رو مخالفت حسین (ع) با یزید به عنوان فردی فاسد که خلافت او جز محو اسلام سرانجامی ندارد (طبری، ۳/۳۰۶، ۳۰۷)، مطمح نظر قرار می‌گیرد. تفصیلات فراوانی که در این خبرها راجع به حرکت کاروان حسینی و وقایع آن تا رسیدن به کربلا و ماجرای شهادت امام و یارانش و اسارت بازماندگان (همان، ۳/۲۶۹-۳۴۴) موج می‌زند، همه از میل و آرزوی نهفته در جریان این روایات خبر

۱. ابن‌ابی‌الحدید روایات مقتل علی (ع) را در کتاب *مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی* از موثوق‌ترین روایات در باب شهادت علی (ع) می‌شمارد (نک: ۱۱۳/۶).

می دهد.

ابومخنف سریلندی سرزمینش را در پیروی از خاندان علی (ع) می دید. از این روتوجهی خاص به اخبار این خاندان و شیعیان نشان می دهد. او در شور مذهبی آنان نشانه های عزمی جدی را برای دگرگونی اوضاع، مشاهده می کرد.

گزارشهای قیامهای خوارج در روایات ابومخنف

ابومخنف به قیامهای خوارج نیز با دقت بسیار پرداخته است. تعصب و جدیت دینی خوارج اگرچه در مسیری نادرست افتاده، اما صلابت روحی و شجاعت غیرقابل وصفی در اعمالشان نمودار است و خصوصاً تعلق اکثر اینان به شهر کوفه و مبارزات دامنه دارشان با سلطه اموی، شوق فراوانی در ابومخنف برانگیخته است تا به تفصیل به این فرقه بپردازد. روایات ابومخنف از مهمترین و متقدمترین مآخذ برای بررسی این فرقه سیاسی مذهبی است (ولهاوزن، همان، ۳۸). در شمار آثار ابومخنف تک نگارهای است با عنوانی به نام سران خوارج مانند کتاب المستورد بن علفه (ابن ندیم، همان؛ یاقوت، ۱۷/۴۳؛ طبری، ۳/۱۷۵)، کتاب ابوبلال خارجی (ابن ندیم آن را کتاب بلال خارجی نام برده، نک: همان؛ طبری نام صحیح آن را ابو بلال مزداس خارجی آورده است، نک: ۳/۳۴۳)، کتاب نَجْدَة ابی قَدِیک (همان، ۳/۵۵۳؛ ابن ندیم آن را به نادرست نَجْدَة ابی قبیله نام برده، نک: همان)، کتاب شیب الحوروی و صالح بن مُسَرَّح (همان؛ یاقوت، همان؛ نیز نک: طبری، ۳/۵۵۵-۵۹۲)، کتاب الضحاک الخارِجی (ابن ندیم، همان؛ یاقوت، همان؛ نیز نک: طبری، ۴/۲۸۹-۳۰۵). برخی دیگر از آثار ابومخنف در این گروه عبارتند از: کتاب الازارقه (ابن ندیم همانجا؛ کتبی، ۲/۲۸۹؛ نیز نک: طبری، ۳/۳۹۷-۴۰۰، ۴۲۵-۴۲۹، ۴۹۸-۵۰۲) و کتاب الخوارج والمهلب (یاقوت، همان؛ کتبی، همان؛ نیز نک: طبری، ۳/۵۲۷-۵۳۰). این تک نگاریها به واسطه ویژگیهای ممتازشان از ارزش خاصی برخوردارند و سندیت آنها خصوصاً در حوادث مرتبط با کوفه قطعی است (ولهاوزن، همان، ۳۸). اما درباره خوارج بصره و مناطق شرقی از رجوع به روایات دیگر بی نیاز نیستیم (همان، ۸۷). هدف اصلی ابومخنف در گزارش اخبار خوارج، بیان شاخه شاخه شدن خوارج به فرقه های متعدد است و اسمهایی که ذکر می کند نام موسسین

فرقه‌هاست، مانند ازارقه، پیروان نافع بن أزرُق، صُفْریه، اصحاب عبدالله بن صفار، أباضیه، اصحاب عبدالله بن اباض و بیهسیه یاران ابو بیهس. به رغم اشاره به این چند دستگیاها، او چگونگی پیدایش اختلاف میان آنان را بیان نمی‌کند (نک: ولهاوزن، همان، ۷۲). در اخبار ابومخنف روایتی استوار از حرکت ازارقه عرب به پیشوایی قُطری بن فُجاءة و عبیده بن هلال از کرمان به طبرستان، مشاهده می‌شود (طبری، ۳/۶۰۱-۶۰۷). همچنین او بهترین و به عبارتی تنها راوی خروج و درگیریهای صالح بن مُسَرِّح و شیبب خارجی است و بخصوص گزارشهای مفصل او درباره شیبب دارای داده‌های جغرافیایی ارزشمندی است (ولهاوزن، همان، ۱۱۰، ۱۱۳؛ نیز نک: طبری، ۳/۵۵۵-۵۹۲).

پرهیز ابومخنف از حب و بغضهای تنگ نظرانه مذهبی

به رغم توجه خاصی که ابومخنف به اخبار شیعیان دارد و در گزارشهایش راجع به حسن(ع)، حجر، توابین و مختار نوعی همدلی احساس می‌شود و نیز با وجود روایات گسترده‌ای که در باره خوارج نقل کرده، نمی‌توان گفت که وی در این روایات آگاهانه از اندیشه‌های ملهم از این گروه‌های سیاسی - مذهبی جانبداری کرده است (روزنتال، ۷۶/۱)، زیرا وی در جنب روایات وقایع شیعه به بیان اخبار دشمنان و مخالفان سیاسی مذهبی شیعیان نیز پراخته و بیان حوادث و تصویر اشخاص نزد وی کمابیش دور از افراط و تفریط است؛ از جمله در گزارشهای ابومخنف آمده است که عمر بن سعد درباره درگیری با حسین (ع) دچار تردید است و با نوعی شفقت به او می‌نگرد، اما هوای نفس سرانجام بر او غالب می‌شود (طبری، ۳/۳۱۱-۳۲۱) و شمر با وجود سنگدلی و قلمداد کردن حسین (ع) چونان شورشی‌ای فتنه‌انگیز، بسان اعرابی بی سروپایی نیست که دلش پر از دشمنی به آل رسول (ص) باشد، بلکه وی نیز قداست خیمه و خرگاه حسین(ع) را رعایت کرده، فقط پس از دور ساختن امام (ع) از اردوگاهش، بر او حمله می‌برد (طبری، ۳/۳۲۳). مبعوض‌ترین اشخاص نزد ابومخنف عبیدالله بن زیاد است، اما با این حال وی را چون کارگزاری خدمتگزار و مدبر تصویر می‌کند که مشکلات را از بیش پا برمی‌دارد و افراد ضعیف الحال را به خدمت می‌گیرد (ولهاوزن، همان، ۱۸۵). چنانکه نمایان است، ابومخنف در این اخبار آگاهانه جانب گروه یا دسته‌ای خاص را ننگرفته، بلکه سعی نموده

است واقعیتها را چنانکه هست، نشان دهد و این واقع نمایی که در همه روایاتش بدان برمی خوریم خصیصه اصلی آثار اوست.

گزارشهای تاریخی ابومخنف دربارهٔ عراق، افزون بر اخبار شیعیان و خارجیان شامل اطلاعات فراوان دیگر نیز هست. زیرا عراق در دوره زمانی این روایات، یعنی قرن اول هجری و اوایل قرن دوم، مرکز حوادث بود. در خلافت علی (ع) و پس از آن، عراق با شام و قدرت ستمگرانه امویان به معارضه برخاست به محل اصلی تجمع و فعالیتهای مخالفان حکومت اموی بدل گشت. از این رو در این عصر اگرچه وقایع شیعیان و خوارج جای مهمی دارد، اما از دیگر حوادث عراق نباید غافل شد. ابو مخنف در برخی از آثارش مانند کتاب مصعب بن زبیر و ولایته العراق (ابن ندیم، همان؛ نیز نک: بلاذری، چهارم، ۲/۱۵۵-۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۲-۱۶۴، پنجم / ۳۳۶-۳۳۴، ۳۵۰-۳۵۲؛ طبری، ۳/۴۸۳-۴۹۷)، کتاب باجمیرا و مقتل ابن الاشعث (نام بخش اول این کتاب در الفهرست ابن ندیم یا حمیرا ضبط شده است و یاقوت آن را به «باخمرء» تصحیح کرده: معجم الادباء، ۱۷/۴۲)، اما با ماجرای مقتل بن الاشعث یا همان محمد بن اشعث مقتول در سال ۶۴۴ق ارتباطی ندارد و صورت صحیح آن باجمیرا است که نام اردوگاه مُصعب بن زبیر در عراق در جنگ با عبدالملک مروان بوده است، نک: بلاذری، همان، ۵/۳۳۶-۳۳۷؛ یاقوت، معجم البلدان، ۱/۳۱۴؛ طبری، ۴/۵۲۰)، کتاب یزید بن مهلب و مَقْتَلُهُ بِالْعَقْرِ (ابن ندیم، همانجا؛ کتبی، همانجا) و کتاب حدیث روستُقْبَاذ^۱ (در کتاب ابن ندیم به حدیث روستُقْبَان تصحیف شده است ولی روستُقْبَاذ درست به نظر می رسد، نک: یاقوت، همان؛ کتبی، همان؛ می توان مطلب مربوط به آن را در طبری یافت، نک: همان ۳/۵۵۱) نشان می دهد که او گزارشهای فراوان و آثار متعددی به عراق اختصاص داده است.

مقایسه ای میان ابومخنف و دیگر تاریخ نگاران معاصر وی

در میان معاصران ابومخنف، به تاریخ نگاران فراوانی می توان اشاره کرد که دارای آثاری درباره اخبار عراق بودند یا دست کم روایاتی راجع به این سرزمین و وقایع آن نقل

۱. احمد امین کتاب حدیث روستُقْبَاذ را درباره تاریخ نمی داند (۲/۳۴۲)، ولی روایات ابومخنف در این موضوع، گواه تاریخی بودن آن است (نک: طبری، ۳/۵۵۱).

کردند، عَوانة بن حکم کلبی (نک: ابن ندیم، ۱۳۴)، سیف بن عُمر تمیمی (همان، ۱۳۷)، هیثم بن عَدی (همان، ۱۴۵-۱۴۶)، عیسی بن دَآب (همان، ۱۳۳)، محمد بن حبیب (همان، ۱۵۵-۱۵۶)، هشام کلبی (همان، ۱۴۰-۱۴۳) و نصر بن مُزاحم مِنقَری (همان، ۱۳۷) از جمله کسانی اند که روایاتی درباره عراق نقل کرده یا دارای آثاری در این موضوع اند؛ اما هیچ یک در عرض ابومخنف قرار نمی گیرند. از میان تاریخ نگاران آن عصر، تنها ابوالحسن مدائنی (ابن ندیم، ۱۱۳-۱۱۷؛ دوری، ۳۸-۳۹؛ نیز نک: محمد فهد، شیخ الاخباریین ابوالحسن مدائنی) و محمد بن عمر واقدی (ابن ندیم آثار فراوانی برای او برمی شمرد، نک: ۱۴۴-۱۴۵) با ابومخنف هموردی می کنند. احمد بن حارث خراز (نیز نک: همان، ۱۵۳) مقایسه ای میان این سه تاریخ نگار برجسته کرده، وجوه برتری هر یک را تعیین نموده است (همان، ۱۴۳). این ارزیابی خصوصاً از آن رو که احمد بن حارث خود از راویان مدائنی است و با واسطه مدائنی روایاتی نیز از ابومخنف نقل کرده (ابوالفرج اصفهانی، ۷۸-۷۹، ۹۰، ۹۵-۹۶)، حائز اهمیت بسیار است. افزون بر این، وی محتملاً به آثار ابومخنف دسترسی داشته و می توانسته است با دقت بسیاری رأی خویش را بیان دارد. او ضمن در نظر داشتن آرای صاحب نظران درباره این سه مورخ می گوید: ابومخنف درباره فتوح و اخبار عراق از دیگران برتر است، اما مدائنی به امور خراسان و هند و فارس آگاهی بیشتری دارد و مأخذ اخبار حجاز و سیر نیز واقدی است (ابن ندیم، همانجا). وی ضمن جدا کردن حوزه های تخصصی هر یک از این تاریخ نگاران، راجع به اطلاع آنان از فتوحات شام می گوید: هر سه اینان در این موضوع آگاهی یکسانی دارند (همانجا). این مقایسه از آن رو که ابومخنف را در کنار تاریخ نگاران برجسته ای چون مدائنی و واقدی قرار می دهد گواهی بر امتیازات علمی اوست. مضمون ارزیابی فوق این است که مدائنی و واقدی تألیفاتی درباره عراق دارند (نک: همان، ۱۱۳-۱۱۷، ۱۴۴-۱۴۵)، اما این آثار از حیث جامعیت و وثوق در درجه پایین تری از آثار ابومخنف قرار دارد. علاوه بر این که بهره دیگر این مقایسه اشاره ضمنی آن به تألیفات ابومخنف در موضوع تاریخ حجاز (نک: صفحات

پیشین) و ایران^۱ است.

اهتمام ویژه مورخان بزرگ مسلمان به روایات فتوح ابومخنف

چنانکه اشاره شد، ابومخنف آثاری را به فتوح اختصاص داده است و سه کتابی که در این موضوع برای او ذکر کرده اند، شامل فتوح العراق (برای روایات این اثر نک: بلاذری، فتوح، ۸۸-۸۹، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۴۰-۲۴۲، ۲۴۹-۲۵۰، ۲۷۳، ۲۹۸، ۳۰۹ و موارد دیگر؛ طبری، ۳/۳۰۸، ۴۳۹-۴۴۰؛ یاقوت، معجم البلدان، ۱/۱۷۳، ۵۰۹-۵۱۰، ۸۹۰، ۸۹۵/۲؛ مسعودی، ۱/۲۱۶-۲۲۲)، فتوح الشام (ابن ندیم، ۱۰۶؛ یاقوت، معجم الادباء، ۱۷/۴۲؛ نیز نک: بلاذری، همان، ۳/۳۳۵؛ ابن حجر، ۱/۱۱۹، ۲۶۲، ۱۶۹/۳) و فتوح خراسان (نک: پاورقی)، همچنین است از کتابی به نام فتوح الاسلام در آثار وی نام برده شده (نجاشی، همان) که به نظر می رسد صورت تصحیف شده یکی از عناوین آثار فوق الذکر باشد.

گزارشهای ابومخنف راجع به فتوحات، از جمله اخبار موثق و مورد اعتماد ارباب تواریخ است. چنانکه طبری این روایات او را به واسطه مطابقت با روایات اهل السیر (طبری، ۲/۳۱۰-۳۱۱) عموماً ترجیح داده است (همان، ۳/۶۱۸، ۶۲۲، ۶۲۵، ۶۴۶، ۶۴۸). اخبار فتوح وی بر خلاف روایات سیف بن عمر تمیمی چندان نشانی از افتخارات قبیله ای ندارد^۲. در این گزارشها می توان به آگاهیهای قابل توجهی درباره فتوحات اسلامی قرن اول هجری دست یافت. شماری از آثار ابومخنف که شامل اخبار و وقایع عراق و فارس و خراسان و آذربایجان (نک: صفحات پیشین) است، از مآخذ اولیه تاریخ ایران به شمار آمده است (زرین کوب، ۲۲).

۱. از جمله فتوح الخراسان (نجاشی، ۲/۱۹۲؛ نیز نک: طبری، ۲/۶۵۲، ۶۸/۳، ۱۹۳، ۱۹۴، ۶۱۴-۶۱۵، ۳۱/۴، ۳۵-۳۷، ۳۹-۴۱) و کتاب الخریث بن راشد و بنی تاجیه (ابن ندیم، ۱۰۶؛ نیز نک: ثقفی، ۱/۳۲۹-۳۷۲؛ بلاذری، ۲/۴۱۱-۴۱۷؛ طبری، ۳/۱۳۷-۱۴۵؛ ابن عثم، ۲/۲۴۰-۲۴۷). طبری روایات بسیاری از ابومخنف در تاریخ ایران اسلامی نقل کرده است (نک: همان، ۳/۱۷۳-۱۷۵، ۱۷۸، ۲۵۲، ۳۹۷، ۴۲۵).
۲. اشپولر وی را به مراتب از سیف بن عمر نماینده سنت خودستای کوفی برتر شمرده است (نک: ۱/۲۳-۲۴).

تدوین آثاری خاص خاندان اموی توسط ابومخنف

ابومخنف به رغم گرایش عراقی و علوی و جانبداری آگاهانه سیاسی از موضع ضد اموی عراقیان، تاریخ‌نگاری دقیق و واقع‌گراست و این نگرش و پاکیزه‌دستی وی را می‌توان به روشنی در اختصاص آثاری به خاندان اموی و کارگزارانش مشاهده کرد. از جمله این آثار عبارتند از: کتاب وفاة معاوية و ولاية ابنه يزيد و وقعة الحرة و حصار عبد الله بن الزبير (ابن ندیم، همان؛ یاقوت، همان؛ برای روایات آن نیز نک: بلاذری، انساب، الرابع، ۲/۳۱-۳۶، ۴۰-۴۲، ۴۶-۴۷، ۵۱؛ طبری، ۳/۲۳۲، ۲۶۰، ۳۵۰-۳۵۸، ۳۸۰)، کتاب اخبار زیاد (نجاشی، همان؛ روایتی از آن در کتاب طبری هست، نک: ۳/۱۷۷) و کتاب اخبار حجاج (نجاشی، همان؛ روایاتی از آن را طبری نقل کرده است، نک: ۳/۶۵۳-۶۵۴، ۶۵۶) که آشکارا بی‌تعصبی او را نشان می‌دهد. ولهاوزن ضمن تأکید بر صراحت اخبار ابومخنف می‌گوید: وی در موارد ضروری از پیچیده ساختن روایات تا بدان حد که موجب تحریف حقایق شود، پرهیز دارد (تاریخ الـدولة، مقدمه مؤلف)، گرچه او نیازی نیز به دگرگون ساختن حقایق نمی‌دید، زیرا به تشخیص وی بهترین طریقه برای نشان دادن چهره واقعی آنان ضبط عین رخدادهاست و این شیوه غرض اصلی وی از نگارش آثارش را نیز برآورده می‌ساخت (نک: سطور بعدی).

زمان نگارش آثار ابومخنف

راجع به زمان تألیف آثار ابومخنف اتفاق نظری نیست. آنچه به اختصار می‌توان گفت این است که بخش عمده‌ای از آثار وی به حوادث عصر اموی اختصاص دارد و با توجه به ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی او، نه تنها نمی‌توانست مطلوب نظر امویان قرار گیرد بلکه حتی در تضاد با سیاست‌های قاهرانه و سرکوبگرانه خلفای اموی بود. پژوهش‌های ابومخنف در تاریخ عصر اموی، تا اواخر این دوره ادامه یافت و در سال‌های پایانی خلافت اموی بود که او شروع به تدوین روایات خویش کرد. سخت‌گیری خلفای اموی نسبت به شیعیان تا بدان حد بود که ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: از شعرای متقدم [در عصر اموی] راجع به رثای حسین (ع) چیزی به ما نرسیده است، زیرا آنان از امویان می‌ترسیدند (۱۲۲). اما اوضاع زمانه به سرعت تغییر کرد. با قتل ولید بن یزید، خلیفه اموی در سال

۱۲۶ق، در صف امویان رخنه افتاد و به دشمنی با یکدیگر برخاستند (دینوری، ۳۴۹-۳۵۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۳۳-۲۳۴). با در هم شکسته شدن اقتدار خلافت اموی، داعیان بنی هاشم از فرصت پیش آمده به بهترین وجه بهره گرفتند و در نواحی مختلف فضایل علی و فرزندانش (ع) را برمی شمردند و با شرح قتل و ترس و آوارگی این خاندان مردم را ضد ستمکاران اموی برمی آشوبیدند (همان). بنابراین این، احتمال می رود که ابومخنف نیز تحت تأثیر تبلیغات گسترده علیه امویان قرار گرفته باشد یا داعیان بزرگ عباسی از او خواسته باشند (ابومخنف از دی، وقعة الطف، مقدمه، ۱۶-۱۷) تا آثاری در مظلومیت شیعیان و فجایع امویان فراهم کند. در این شرایط است که برخی تألیفات وی مانند مقتل حجر بن عدی (ابن ندیم، همان؛ نجاشی، همان؛ برای روایات آن نک: بلاذری، همان، ۳۶۴/۵-۳۷۶؛ طبری، ۲۱۸/۳-۲۲۷، ۲۳۳-۲۳۵؛ ابن عدیم، ۳۶۷/۸)، قتل الحسن (نجاشی همان؛ نیز نک: بلاذری، همان، ۶۴/۳-۶۶؛ ابن اعثم، ۲۸۴/۲، ۱۹۹؛ ابوالفرج اصفهانی، ۵۰-۵۴، ۷۲؛ مفید، ارشاد، ۱۵/۲-۲۰)، مقتل حسین (ابن ندیم، همان؛ یاقوت، همان؛ روایات ابومخنف در این موضوع را مؤلفین ذیل نقل کرده اند: بلاذری، ۸۲/۲-۸۵، الرابع، ۱/۲، ۳؛ طبری، ۲۶۰/۳-۳۴۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۷۸-۱۱۷)، کتاب زید بن علی (یاقوت، همان؛ نیز نک: طبری، ۱۹۳/۴-۲۱۰؛ بلاذری، همان، ۲۳۳/۳، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۳-۱۴۴) و کتاب یحیی بن زید (ابن ندیم، همان؛ یاقوت، همان؛ نیز نک: بلاذری، همان، ۲۶۱/۳ به بعد با لفظ «قالوا»؛ طبری، ۲۳۲/۴-۲۳۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۵۲-۱۵۴) به نگارش در آمد و با استقبال مسلمانان مواجه شد. اینگونه آثار با بر ملا کردن ستمهای امویان برخاندان علی (ع)، در گسترش دعوت عباسی نقش بسیاری ایفا کرد.

در یکی از اخبار ابومخنف نیز قرینه ای دال بر تدوین روایات در اواخر عصر اموی به چشم می خورد. ابومخنف هنگام نقل روایات ورود مسلم بن عقیل به کوفه، از رفتن وی به خانه مختار ثقفی خبر می دهد و می افزاید که خانه مذکور اکنون (هنگام نقل خبر) «دار مسلم بن مسیب» خوانده می شود (طبری، ۲۷۹/۳). این مسلم بن مسیب در سال

۱۲۸ق^۱ به قتل رسید (همانجا) و یاد کردن از نام خانه وی در این روایت و همزمان بودن رواج نام این خانه با گردآوری روایات اخبار شهادت حسین (ع) توسط ابومخنف، نشان می‌دهد که وی حوالی سال ۱۲۸ق به تدوین روایات خویش خصوصاً اخبار شیعیان اشتغال داشته است.

البته بر مبنای قرائن دیگری، نگارش آثار ابومخنف را به سالهای نخست عصر عباسی نسبت می‌دهند. تغییراتی که در برخی عبارات گزارشهای ابومخنف رخ می‌نماید مانند «سکه جریر اللحم» که به «سکه لحم جریر» بدل شده (نک: همان، ۴۴۳/۳)، به گفته بلاذری، ناشی از عادت خراسانیانی است که در جریان قیام عباسیان در سال ۱۳۲ق وارد کوفه شدند (فتوح، ۲۷۷) و ساختار نحوی برخی اسامی عربی را بنا بر طرز خویش در مقدم داشتن صفت بر موصوف، تغییر دادند. همو نمونه‌های دیگری از این اسامی دگرگون شده، مانند حَجَّام عَنْتَرَه (عَنْتَرَه الْحَجَّام)، حَجَّام فَرَج (فَرَج الْحَجَّام)، و بَيْطَار حَيَّان (حَيَّان الْبَيْطَار) نیز ارائه می‌دهد (همانجا) که حاکی از گستردگی این دگرگونیهاست. این موارد - همچنانکه ماسینیون نیز تصریح کرده (۱۷-۱۸)، می‌تواند نشانه آن باشد که حداقل برخی از روایات ابومخنف، پس از ورود خراسانیان و به دنبال تشکیل خلافت عباسیان تدوین شده است. مؤید این امر آن است که از نقش ابو سلمه خلال در روایت منقول از ابومخنف در مقایسه با روایت کامل‌تری از همین ماجرا در اخبار الدولة العباسیه (ص ۳۶۷-۳۶۸) بسیار کاسته شده است.

شاید بتوان از مجموع این مطالب، نتیجه گرفت که وی با نگارش این آثار می‌خواست خود را به دربار عباسی نزدیک گرداند، چنانکه درباره هشام کلبی گفته شده که وی با نگاشتن کتابی در مثالب امویان خود را به مهدی عباسی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ق) نزدیک کرده است (بروکلمان، تاریخ الشعوب، ۱۹۴). بر حسب اتفاق درباره ابومخنف نیز می‌گویند که از جمله فقهای زمان مهدی عباسی (یعقوبی، ۴۰۳/۲) یا به عبارتی از شخصیت‌های کشوری دوران این خلیفه بوده است (روزنتال، ۱۵۶/۱).

به رغم همه این مطالب، او سعی کرد در نقل قیامهای شیعه و فجاج امویان گامی از

۱. وی در این زمان از جانب یوسف بن عمر ثقفی حاکم شیراز بود (همان، ۳۱۴/۴). زاماور حکومت وی بر شیراز به نیابت ابن عمر را تا سال ۱۲۹ دانسته است (۷۴).

حقیقت فراتر نهد و اگر غرضی نیز در ورای کار اوست با گردآوری اخبار ستمگریهای امویان محقق سازد. آنچنانکه از روایات بازمانده‌اش برمی‌آید، وی موفقیت قابل ملاحظه‌ای نیز کسب کرد. اقتباس فراوان از آثار و روایات وی در کتب مورخان در سالهای بعدی، نشانه‌ی چنین توجه بی‌شائبه‌ای است و از سوی دیگر همین موفقیت موجب سوء استفاده از خوشنامی ابومخنف و پراکندن آثاری جعلی به نام او شده است (نک: سزگین، تاریخ التراث، الاول، ۱۲۸/۲).

از شگفتیهای زندگانی ابومخنف، بخشی از حیات اوست که در عصر عباسی گذشته است وی بیش از بیست سال از سالهای شکوفایی علمی‌اش را در این دوران گذرانده و با دربار عباسی نیز بی‌ارتباط نبوده است (یعقوبی، همان؛ نیز نک: روزنتال، همان). به رغم این، اثری از وی راجع به عصر عباسی برجای نمانده و این مسأله‌ای بسیار عجیب است. آخرین خبری که از ابومخنف نقل شده، از آن طبری (همان، ۳۴۰/۴، ۳۴۲) و مربوط است به جنبش محمد بن خالد قسری در سال ۱۳۲ ق و اندکی پیش از ورود لشکر خراسان به شهر کوفه.

کندوکاوی در اسلوب نگارش و ساختار روایات ابومخنف

سبک خاص روایات ابومخنف

روایات فراوان بازمانده از ابومخنف، بدون تردید یکی از کهن‌تری نمونه‌های نثر عربی است. طبری و بلاذری بسیاری از روایات وی را تقریباً به همان شکل و صورت اولیه حفظ کرده‌اند. اصالت این روایات امکان بررسی یکی از نخستین نمونه‌های نثر تاریخی عربی را فراهم می‌سازد.

نثر این روایات ساده و روشن و فاقد پیچیدگی در اجزای کلام است. اکثر قطعات این روایات به صورت گفتگوهای کوتاهی است میان اشخاصی که در وقایع پیرامون خود شرکت داشتند و در حقیقت وصفی است برای نمایش آن حوادث (وله‌اوزن، تاریخ‌الدوله، مقدمه مؤلف، «ر»). این گفتگوهای کوتاه از نمونه‌های برانزنده، «محادثة» در قرن اول هجری است (عبدالجلیل، ۱۰۰)، که اخبار ابومخنف را فاقد لوازم نثر ادبی می‌داند. در این گزارشها به حوادث به صورت واحدهای مستقل نگریسته شده است.

اما سعی بر این است تا تمامی جزئیات واقعه ذکر شود. نثر ساده و محاوره‌ای نیز، وی را در ارائه شرح طولانی و روشن تمامی عوامل داخلی هر رویداد یاری می‌دهد. بدین ترتیب، حادثه مورد نظر برجستگی خاصی می‌یابد. افزون بر شرح مفصل رویدادها، گاه وصفهای جالب توجهی از حالات روحی و جسمی اشخاص ظاهر می‌شود (نک: طبری، ۱۷۴/۳، ۲۷۹، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۹۱). اشخاص اصلی حوادث انگیزه‌های خویش را درباره اعمالشان بر زبان می‌آورند (همان، ۲۹۴/۳، ۲۹۵، ۳۰۱) و بیان احساسات گاه تا بدان حد صمیمی است که خوانند را نیز در موارد بسیار با خود همدل می‌سازد. شکی نیست که این توصیفات درونی دلپسند در کشف دیگر عوامل تاریخی نیز بسیار مؤثر می‌افتد. ابومخنف بر نقش افراد در تاریخ تأکید بسیار دارد. شماری از آثار وی به نام اشخاصی است که حوادث راجع به آنان است (نک: ابن ندیم، ۱۰۶؛ یاقوت، معجم الادباء، ۴۲/۱۷). در این گزارشها اسامی افراد فراوانی طرح می‌شود که هر یک به نحوی با واقعه مورد بررسی ارتباط دارند و او از هر کدامشان سخنی در شرح موقعیت خویش یا یکی از وجوه حادثه نقل می‌کند. به اقوام غیر عرب، خصوصاً موالی توجه چندانی نمی‌شود. ابومخنف تنها در چند مورد از موالی روایت کرده است (طبری، ۶۵/۳، ۹۸، ۸۵/۴). یکی از مآخذ وی در اخبار یحیی بن زید، مرزبانی ایرانی به نام سرحان بن قروخ است (همو، ۲۳۳/۴). برخی از گزارشهای ابومخنف راجع به موالی، در ضمن اخبار مختار ثقفی آمده است (همان، ۴۷۲/۳، ۴۸۶). نقش موالی در قیام مختار بسیار برجسته بود. با وجود این، ابومخنف به اخبار آنان توجه لازم نکرده و عمدتاً سعی در نادیده انگاشتن آنان داشته است.

استفاده فراوان از شعر برای تکمیل گزارشها

در اخبار ابومخنف روایتهای شعری ارزنده‌ای یافت می‌شود. قطعات شعری زیبایی از فَرَزْدَق (همان، ۷۶/۳، ۸۲، ۲۹۳)، خلیفه الأقطع (همان، ۷۸/۳)، سُرَاقَة بن مَرْدَاس باریقی (همان، ۴۶۰/۳، ۴۹۹)، عبدالله بن خلیفه (همان، ۲۳۳/۳)، ثابت قُطْنَه (همان، ۷۹/۳) معاذ بن جوین (همان، ۱۸۱-۱۸۲)، مسکین عامر (همان، ۴۶۹/۳)، ابن قیس الرُّقیات (همان، ۵۳/۳)، عمر بن ابی ربیع (همان، ۴۹۴/۳)، سعد بن عبدالرحمن بن

حسان بن ثابت (همان، ۴۹۴-۴۹۵/۳) نیز اشعاری از حضرت علی (نک: همان، ۹۴/۳-۹۵) و امام حسین (نک: همان، ۳۱۶/۳) و مختار (همان، ۴۷۶/۳) گزارش شده، خصوصاً اشعار زیبای «اعشی همدان» (نک: همان، ۴۲۲/۳، ۴۸۵، ۴۸۸، ۶۲۳، ۶۴۴، ۶۵۳) جای مهمی به خود اختصاص داده است. علاقه مندی ابومخنف به نقل اشعار درباره وقایع، و گاهی از زبان شاهدین حوادث (ولهاوزن، همان، مقدمه مولف، شش)، گوشه چشمی به محوریت شعر در روایات ایام‌العرب دارد. برخی از اشعار منقول در روایات ابومخنف، بخصوص قطعاتی که وصایت علی(ع) را بیان می‌دارد (نک: ابن‌الحدید، ۱۴۳/۱-۱۴۷)، از اهمیت مذهبی-کلامی بسیاری برخوردار است. این قطعات مشتمل بر چند بیت است تا یک روایت شعری طولانی. این پاره‌ها اگرچه از ارزش ادبی و لغوی فراوان برخوردارند اما در روند کلی روایت تأثیر چندانی ندارند و تداخل شعر در نثر، نشانه سنت دیرینه‌ای بود که شیوه تدوین خبر از آن سرچشمه گرفته بود. تاریخ‌نگاران بعدی، هنگامی که روایات را تنظیم و مرتب می‌کردند و مختصر می‌ساختند در ابتدا، اشعار را که یادگار سبک «ایام‌العرب» بود، حذف کردند.

خطبه‌های سیاسی و مذهبی در روایات ابومخنف

خطبه‌های بسیاری با مضامین سیاسی، مذهبی و اعتقادی در این روایات حفظ شده است. از امامان شیعه، حضرت علی (طبری، ۸۰/۳، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰)، حسن (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۵۰-۵۲؛ مفید، ارشاد، ۵۴/۲، ۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳/۹-۱۴) و حسین (نک: طبری، ۳۱۵-۳۱۶) علیهم‌السلام، خطابه‌های مهمی نقل شده که از جنبه‌های تاریخی و اعتقادی ارزش بسیار دارند. همچنین است خطبه‌هایی که وی از عبیدالله بن زیاد (نک: همان، ۳۹۱-۴۰۹)، سلیمان بن صرد (نک: همان، ۵۸۱/۳)، حجاج ثقفی (نک: همان، ۱۲/۳)، قیس بن سعد (نک: همان، ۱۲۰/۳) عبدالرحمن بن محمد بن اشعث (نک: همان، ۶۳۱/۳)، یوسف بن عمر ثقفی (نک: همان، ۲۱۰/۴) و یزید بن مهلب (نک: همان، ۷۹/۴-۸۰، ۸۴) روایت کرده است. روایان این خطبه‌ها را از حفظ نقل می‌کردند و این امر سبب برخی دگرگونیها در عبارات می‌شد و گاهی نیز به اختصار خطبه‌ها می‌انجامید. یکی از روایان که خطبه‌ای از حسن(ع) در

کوفه شنیده بود، متذکر می شود که قسم اعظم خطبه را فراموش کرده است (نک: ابن ابی الحدید، ۱۳/۱۴). در دو مورد، راوی به حفظ خطبه به واسطه تکرار آن در هر جمعه، اشاره دارد (نک: طبری، ۳/۳۹۱، ۳۹۴-۳۹۵) اما اساساً بنا بر این بود که لفظ خطبه‌ها بدون تغییر آورده شود (نک: همان، ۳/۳۹۲) و اگر احتمال دگرگونی در عبارات می رفت، فقط قسمتهایی از خطبه را نقل می کردند (نک: همان، ۳/۵۸۱). در جای دیگر از کتاب طبری خبری جالب درباره مآخذ مکتوب ابومخنف وجود دارد. ابومخنف به هنگام نقل اخبار «صالح بن مُسرح و شیبب خارجی» (نک: سطور پیشین) تصریح می کند که اخبار وقایع این دو خارجی در همان سالها در کتابی گردآوری شد و نزد یکی از خوارج به نام قیصه بن عبدالرحمن خثعمی نگهداری می شد (نک: همان، ۳/۵۵۵). این نمونه‌ای منحصر به فرد است، اما بیشتر روایات ابومخنف از مآخذش مبین استفاده شفاهی (طریق سماع) است و او بر حافظه روایتگران تکیه کرده است تا کتب مضبوط (برای نمونه، نک: همان ۳/۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۵) و بدیهی است که کاستیهای قوای انسانی یا گرایشهای قومی، سیاسی و مذهبی در این اخبار تأثیر بگذارند.

اهمیت فراوان اطلاعات جغرافیایی ابومخنف

توجه به سرزمین عراق در روایات ابومخنف انعکاس بسیار یافته است و آثار آن را افزون بر خط سیر کلی غلبه گرایش عراقی و کوفی، در جای جای گزارشهای وی می توان دید. و این سبب شده که در نقل این گزارشها به جزئیات حوادث و جایها پردازد (نک: همان، ۳/۴۵۷، ۴۸۳-۴۸۷، ۵۲۷، ۵۴۰-۵۵۱، ۵۹۲-۶۱۵، ۶۱۷). این باریک بینی در گزارش اخبار قیام مختار (همان، ۳/۴۰۰-۴۰۶، ۴۲۰-۴۲۱، ۴۳۳-۴۹۵) و خصوصاً در ذکر خیزش شیبب خارجی و جنگ و گریزهایش (نک: همان، ۳/۵۵۵-۵۹۲) اوج می گیرد. شرح جغرافیایی خط سیر شیبب در جنگهایش، در گزارشهای ابومخنف از این قیام که گویا تنها روایتگر اخبار خروج شیبب است (ولهاوزن، احزاب، ۱۱۰؛ نیز نک: طبری، همان)، از چنان وضوحی برخوردار است که می توان براساس داده‌های این گزارشها مسیرهای آمد و شد گروههای درگیر در این حوادث و محیط پیرامونشان را با دقت بسیار در نقشه‌ای پیاده کرد. اهمیت اطلاعات جغرافیایی ابومخنف خصوصاً از آن روست که

در توصیف جایهای کوفه از دقت و جزئیات بسیار برخوردار است و مصدر اساسی یا تنها مصدر برای ترسیم توپوگرافی^۱ کوفه قدیم به حساب می‌آید (نک: ماسینیون، ۳۶)، یا به عبارت دیگر او میان جزئیات وقایع کوفه و وضعیت جغرافیایی و جایهای این شهر چنان ارتباطی برقرار کرده که برای فهم کامل گزارشهای تاریخی‌اش، نیاز به نقشه‌ای از شهر قدیم کوفه است.

چگونگی تنظیم روایات و بهره‌گیری ابومخنف از مآخذ متعدد

برای درک چگونگی تنظیم روایات نزد ابومخنف، ابتدا باید منابع اخبار وی را شناخت. چنانکه اشاره شد، گرایش اصلی روایات وی عراقی است و خصوصاً بر اخبار کوفه تأکید شده است؛ از این رو، بدیهی است که مآخذ وی عمدتاً عراقی باشد (نک: سطور بعدی). یعنی روایان وی از میان قبایل ساکن عراقند و بخصوص باید از قبیله بزرگ و معتبر آزد نام برد که ابومخنف خود از تیره غامد این قبیله بود (از جمله نک: طبری، ۵۹۱/۲، ۴۸/۳، ۶۸-۶۶، ۷۳-۸۴، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۴۳ و صفحات بعدی) و جدش، مخنف بن سلیم، پیشوای قبیله آزد در کوفه بود (نک: دینوری، ۱۱۴، ۱۴۵؛ طبری، ۵۵۳/۳؛ نیز نک: همان، ۳۶/۳؛ بلاذری، انساب، ۲/۲۳۵) و در بسیاری از حوادث صدر اسلام با اعضای خانواده و قبیله‌اش شرکت داشته (در جنگهای علی با سپاه بصره یا معاویه و برخی جنگها و وقایع بعدی مکرراً از آنان نام می‌برند، نک: منقری، ۸۹، ۱۰۴؛ طبری، ۹۰/۳؛ تقفی، ۲/۴۵۰). از این روست که ابومخنف به سرگذشت این قبیله توجه نشان می‌دهد و بخشی از مآخذ او افراد قبیله آزد هستند و برخی از مآخذ آزدی‌اش نیز خویشاوندان دور و نزدیکش (نک: منقری، ۱۳۵؛ طبری، ۲۲۲-۷۵/۳، ۴۵۵، ۴۹۹، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۹۸).

بنابر این، چندان عجیب نیست که گزارشهای ابومخنف درباره احوال مخنف و دیگر اعضای قبیله معتبر آزد جای بسیاری در این روایات به خود اختصاص داده است (نک: منقری، همانجا؛ طبری، ۴۲/۸، ۴۸، ۷۵، ۹۰-۹۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۴۱۵، ۴۱۸ و موارد دیگر)، گویا ابومخنف کتابی نیز در باره «اخبار آل مخنف بن سلیم» داشته است (نجاشی،

۱. به معنای ترسیم دقیق اوضاع طبیعی و ظاهری شهر یا ناحیه‌ای بر روی نقشه است.

۱۹۲/۲؛ روایاتی از این اثر وجود دارد، نک: منقری، ۹۴، ۱۳۵، ۱۴۸؛ ابن سعد، ۲۷۹/۱، ۲۸۰؛ طبری، ۲۲۲-۲۲۴/۳، ۴۵۵، ۴۶۱، ۵۵۲، ۲۵۴؛ ابن ابی الحدید، ۴۵/۴، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۸-۱۸۹؛ نیز دینوری اخباری درباره مخنف و خاندانش نقل کرده نک: ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۷۲ که به نظر می‌رسد از این اثر ابومخنف اقتباس کرده است). این خصوصیت بویژه در روایت جنگ جمل و صفین جلوه آشکاری دارد (نک: منقری، همان؛ طبری، ۴۲/۳) و نشاط سبک قومی «ایام العرب» را در آن یادآور می‌شود (نیز نک: منقری، همانجا)، اما این نکته را باید متذکر شد که فراوانی روایات قبیله‌ای (افتخارات ازدیان در تاریخ) گزارشهای ابومخنف را از حد طبیعی خارج نمی‌کند و او هم خود را تنها به روایات آزدیان منحصر نساخته است. او افزون بر آنکه از روایتهای دیگر قبایل عراقی استفاده کرده، روایات مدنی و شامی را نیز به کار زده است (دوری، ۱۲۳، ۱۲۴-۱۲۵). آوردن روایتهایی از گرایشها و جناحها که جوانب مختلف وقایع را عرضه می‌کردند، یکی از نتایج تلاقی تاریخ‌نگاری به شیوه تدوین خبر با سبک سیره‌نگاری بود (همان) و مرحله‌ای از تکامل شیوه تدوین خبر را نشان می‌دهد.

شیوه‌های پژوهش و روایت ابومخنف

بهره‌گیری از روشهای گوناگون کسب خبر

ابومخنف برای کسب گزارشهای روشهای مختلفی را پیش گرفته است. او افزون بر گردآوردن روایات اخباریان پیشین، مانند شعبی و دیگران (نک: صفحات قبل)، به قصد آنکه به مآخذ خبری جدیدی که به وقایع مورد نظر نزدیک‌تر بودند دست یابد، به پژوهش وسیعی دست یازید و سعی کرد از حداکثر ظرفیت اذهان باقیمانندگان بهره گرفته خاطراتشان را ضبط نماید تا به عنوان نخستین گزارشگر برخی حوادث مهم در تاریخ اسلام طرح شود. طریقه وی در اخذ گزارشهای شاهدان حوادث با در نظر داشتن نحوه نگاه راوی یا اقتباس از وی اشکال گوناگونی به خود گرفته است. در اسانید روایات او، صورتهای متعددی مانند مجالس فردی (طبری، ۸۶/۳، ۳۳۳، ۴۱۷)، جمعی (نک: همو، ۱۱۴/۳، ۳۱۲، ۴۱۷، ۴۷۷) یا جستجوی شخصی برای کسب خبر را می‌توان دید (نک: همو، ۱۷۴/۳، ۲۷۹، ۳۲۲، ۳۲۵، ۴۲۱، ۵۵۳، ۵۹۰)، اما اقتباس از مآخذ مکتوب محل

تردید است. او تنها در موارد معدودی به استفاده از اینگونه مآخذ اشاره کرده است (نک: همو، ۳/۳۹۲، ۵۵۵). در اسانید او عباراتی است چون «حَدَّثَنِي» که دلالت بر سماع شخصی دارد (نک: همو، ۳/۸۶، ۳۳۳، ۴۱۷) و نیز «حَدَّثَنَا» و «أَخْبَرَنَا» (همو، ۳/۴۱۷) که گواه حضور او در مجالس عمومی است. همچنین است آمدن عبارت «سَمِعْتُ» (نک: همو، ۳/۲۱۹، ۴۸۷) در سند روایت که اعتبار بیشتر آن را می‌رساند. او گاه راوی واسطه را ذکر نمی‌کند که عبارت «حَدَّثْتُ عَنْ» (همو، ۳/۴۲۰) یا «حَدَّثْنَا عَنْ» (همو، ۳/۱۱۴) دال بر این طریقه است.

طریقه ابومخنف در گردآوردن روایات مختلف یک واقعه

یکی از شیوه‌های بسیار معتبر ابومخنف در نقل اخبار تاریخی، گردآوردن روایات مختلف ناظر بر یک واقعه است که می‌تواند دیدگاه گروههای شاهدان را نشان دهد (نک: همو، ۳/۳۲۲، ۵۵۳، ۵۷۱، ۵۹۰-۵۹۱، ۵۹۶، ۶۹۲). تفاوت دیدگاهها و اجمال و تفصیل این روایات، جوانب گوناگون حوادث را بخوبی بیان می‌کند از این رو شاید بتوان او را هم‌اورد مدائنی در به‌کارگیری چنین روشی دانست (نک: دوری، ۱۲۵-۱۲۶). این طریقه نزد ابومخنف به چند صورت نمایانده شده است. گاه روایات از شاهدان واقعه که در دو جناح متخاصم می‌جنگیدند، نقل شده است (نک: طبری، ۳/۳۴۵، ۵۹۰، ۵۹۶، ۶۳۶). حتی برخی اوقات اخبار راویان دو جناح را باهم می‌آمیزد و روایتی یکنواخت و در بر دارنده دیدگاهی جامع ارائه می‌دهد (همو، ۳/۵۷۱) و گاه نیز به صورت روایتی متقارن با تفاوت‌های اندک آمده است (نک: همو، ۳/۲۹۱، ۴۷۳، ۵۵۳، ۵۹۶، ۶۲۹) که در وضوح خط اصلی روایت تأثیر فراوان دارد (همو، ۳/۳۳۷)، همچنانکه گاه روایاتی کوتاه و مختصر در کنار روایت اصلی قرار می‌گیرند و برخی جوانب مبهم آن را توضیح می‌دهند (نک: همو، ۳/۲۸۴، ۳۳۷، ۵۵۳، ۵۹۶، ۶۳۶).

اهتمام ابومخنف به کسب خبر از شاهدان وقایع از میان گروههای مختلف سیاسی و مذهبی

از آنجا که ابومخنف سعی کرده منابع روایی‌اش را از میان حاضران در رخدادها یا معاصران با حوادث برگزیند، بالطبع در زمره آنان به وابستگان به گروه‌های مذهبی یا

سیاسی بر می‌خوریم؛ چنانکه شماری از این گروه از خوارج (نک: همو، ۱۸۳/۳، ۴۱۷، ۴۲۷، ۵۸۳)، شیعیان (همو، ۱۲۰/۳، ۴۱۱، ۴۵۶، ۴۶۲)، موالی امویان (همو، ۳۳۸/۳، ۳۵۰)، سپاهیان شامی (همو، ۱۲۸/۳، ۳۸۴، ۵۸۸) و مردمان مدینه‌اند (همو، ۱۳۱/۳). نقل اخبار فرقه‌ها و گروه‌های گوناگون از زبان خودشان - حتی اگر احتمال دستکاری در محتوای خبر برود - حدّ اقل این مزیت را دارد که تأثرات روحی راویان را نشان می‌دهد. از جمله می‌توان به سه روایت مختلف که درباره ملاقات امام حسین (ع) با عمر بن سعد نقل کرده (نک: همان، ۳۱۲/۳)، یا روایات گوناگون مرگ شیب خارجی (همان، ۵۹۰/۳، ۵۹۱) مراجعه کرد.

شیوه روایت جمعی در آثار ابومخنف

شیوه دیگری که ابومخنف نیز از نخستین پیشگامان آن است، طریقه روایت جمعی است. این روش که مورد استفاده واقدی نیز واقع شده (۱/۱-۲، ۱۹، ۳۵۴، ۳۶۳)، ظاهراً یکی از علل طعن محدثان بر اخباریان و سیره‌نویسان نخستین است. اما همین گروه اخیر استدلال می‌کردند که ناگزیر از اتخاذ این شیوه نوین بودند (نک: احمد امین، ۳۷۲/۲)، مانند شیوه ابومخنف که روایات مربوط به یک موضوع را ترکیب می‌کند و آنها را به صورت منظم عرضه می‌دارد. در آغاز این روایت مرکب نیز سند خویش را که شامل اسامی مآخذ روایی است، به طور صریح می‌آورد (در کتاب طبری موارد متعدد از این نمونه‌ها وجود دارد، نک: ۲۱۸/۳، ۳۱۲، ۴۴۸، ۴۷۵، ۵۰۰)، سپس بعد از هر یک از اسانید فوق، با عبارت «قالوا» روایاتشان را می‌آورد. این نوع استناد که تنها درباره برخی از مآخذ روایی به کار می‌رود، نشان از مقبولیت روایات این گروه نزد ابومخنف دارد. در ضمن، مواردی وجود دارد که ابومخنف برای جلب اعتماد دیگران سلسله اسناد را از طرق مختلف به راوی اصلی مورد نظر می‌رساند (نک: همو، ۲۲۶/۳). گاه نیز با استفاده از دو طریق یا زنجیره متفاوت یک روایت را نقل می‌کند (همو، ۴۱۷/۳). این شواهد و موارد مشابه آن (نک: همو، ۵۷۱/۳، ۵۹۰) بر هوشیاری ابومخنف در کسب حداکثر آگاهی گواه است و از مهارت و پیشگامی وی در تهیه گزارشهای خبری جامع حکایت دارد.

ارزیابی شیوه‌ها و دیدگاه‌های پژوهشی ابومخنف و معایب و محاسن آن

چنانکه پیش از این گفته شد، ابومخنف افزون بر اخباریان پیشین، از هر کسی که دارای اطلاعاتی راجع به وقایع مورد نظرش بود، کسب خبر می‌کرد. از این رو اسانید روایاتش بسیار زیاد و پراکنده‌اند و انباشته از نامهایی است که بعضی از آنان جزو مجاهیل (ناشناخته‌ها) به شمار می‌آیند. اسانید روایات ابومخنف عموماً کوتاه و مختصرند و در طولانی‌ترین این زنجیره‌ها که به روایات آغازین او مربوط می‌شود، از سه نفر نمی‌گذرد.^۱ این زنجیره‌های اسانید با نزدیک شدن به زمان زندگی ابومخنف کوتاه و کوتاهتر می‌شود، همچنانکه با تغییر موضوع روایات دستخوش دگرگونی می‌گردد (دوری، ۳۵). گوناگونی اسانید در این روایات، افزون بر درستی و استواری زنجیره‌های روائی ابومخنف، در بیشتر موارد با توجه به قرائن داخلی روایات، نشان از حضور راوی اول در واقعه دارد. این راویان اغلب از افراد عادی می‌باشند و درک کلی از وقایع ندارند و تنها کم اهمیت‌ترین رویدادها را ذکر می‌کنند (ولهاوزن، تاریخ الدولة، مقدمه مؤلف، «ر»). نیز باید در نظر داشت که حضور افراد بسیار در این وقایع، سبب کندی جریان روایت می‌شود، اما جزئیات فراوان که برای خواننده جذاب و دلنشین است، این آهستگی را جبران می‌کند (همانجا). دقت بسیار ابومخنف همراه با آوردن طرق متعدد روایی و روایات گوناگون درباره واقعه‌ای خاص، یکی از نشانه‌های جدی احتیاط‌ورزی اوست. از جمله زمانی که او در صحت سماع خویش مردد می‌شود، برای اینکه خبر صحیح را از دست ندهد، وجوه احتمالی را گزارش می‌دهد تا شرط امانت به جا آورده باشد (نک: طبری، ۵۹۳/۳). گاه حتی برای تعیین صحت و سقم خبر، راوی را به زیر سوال می‌کشد (نک: همو، ۳۲۰/۳). به رغم این، در برخی موارد خود نیز به ارزیابی واقعه می‌پردازد و برداشت خاص خود را نیز در تعیین درست از نادرست دخالت می‌دهد (همو، ۱۷۴/۳). تداخل فرهنگها و سیال بودن امواج نو در پاره‌هایی از گزارشهای ابومخنف پدیدار شده‌است. از آن جمله است آن جایی که وی از تغییر ساختار عبارات عربی به سیاق تازه

۱. اسناد روایت ابومخنف درباره جنگ رده چنین است: ابومخنف از سعد بن مجاهد از محل بن خلیفه از عدی بن حاتم (نک: طبری، ۲۶۱/۳).

واردان خراسانی در سال ۱۳۲ق و بعد در کوفه خیر می دهد (نک: همو، ۴۴۳/۳؛ نیز بلاذری، فتوح، ۲۷۷).

روایات ابومخنف گاه به صورت ضبط گفتگوهایی به زبان فارسی (نک: طبری، ۴۷۲/۳، ۴۷۳، ۴۸۶) و یا ذکر اسامی فارسی (همو، ۱۳۹/۳، ۴۷۲) است و گاه حتی رنگ اساطیر به خود می گیرد، بخصوص در ذکر حوادث شهادت حسین (ع) آنجا که به مبتلا شدن قاتلان شهدای کربلا به عقاب الهی در همین دنیا اشاره می کند (نک: همو، ۳۳۳/۳، ۳۳۵). البته این موارد هیچ دلالتی بر افراط گرایی وی یا سعی او در تحریف واقعیات ندارد و همچنانکه اشاره شد، ابو مخنف به فرهنگ عامه مردم کوفه و اسطوره های مذهبی یا سیاسی آنان تنها از جهت ضبط و حفظ آنها از زوال توجه کرده است. تنها در یک مورد است که وی درباره واقعه ای عمداً خود را غافل نشان داده است (نک: ولهاوزن، تاریخ الدولة، مقدمه مولف «ت»).

در نثر روایات ابومخنف، از آرایشهای معنوی (پرداختهای توصیفی غیر واقع) و لفظی خبری نیست که این، خود، هم بر نو پا بودن آن در عصر خویش دلالت دارد و هم نشانه صراحت و سادگی گزارشهای این تاریخ نگار است. اما عبدالجلیل این خصوصیات را ناشی از ناپختگی ادبی و بی رنگ و بی بو بودن و عربیانی اسلوب می داند و مجموعه این نواقص را نشانه فقر ادبی ابومخنف می بیند (۱۰۰). این گونه نقادی البته جای تأمل دارد، اما از حق نیز نباید گذشت، چرا که ایراداتی بر ابومخنف وارد است؛ به رغم آنکه او برجسته ترین تاریخ نگار وقایع عراق محسوب می شود، آنچنانکه از او انتظار می رفت بررسی شایسته ای درباره اخبار و نقد محتوای آنها نکرد. او به تاریخ رویدادها، توجه کامل ندارد و هر چند در اکثر خبرها روز و ماه واقعه ذکر شده (نک: طبری، ۷۷/۳، ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۷۸، ۶۲۹ و موارد دیگر)، ولی تنها در اندکی از حوادث، تاریخشان به طور کامل ذکر شده است (برای نمونه نک: همو، ۶۲۷/۳، ۶۲۹، ۲۵۶/۴، ۲۷۵). از این رو، گزارشهای وی فاقد ترتیب تاریخی مشخص است، افزون بر این، توجه ابومخنف به نقش محوری اشخاص اگر چه تک نگاریهای درخشان و مفصلی پروریده، اما نقص ترتیب به هم پیوسته تاریخی سبب شده است که این پژوهشها پیرامون تاریخ دوران اموی منظم و یکنواخت نباشد. اما ابومخنف را نیز نمی توان یکسره مقصر

دانست. وی در مرحله‌ای از تاریخ‌نگاری در اسلام گام می‌زد که سبک تدوین خبر و منابع موجود امکانات بیشتری برای او جهت ارائه آثاری بهتر فراهم نمی‌ساختند و بدرستی باید بدانیم اگر ابومخنف با جدیت و پشتکار فراوان که در تک‌تک آثار و پژوهشهایش هویداست، دست به نگارش تاریخ نمی‌برد، بی‌تردید، بسیاری از مهمترین وقایع آن روزگار در پس پرده غفلت و فراموشی می‌ماند و تاریخ‌نگاران بعدی یکی از بهترین و قدیمی‌ترین منابع خویش را از دست می‌دادند.

سخن پایانی

ابومخنف و اخباریان معاصر با وی، در شیوه تدوین خبر، دگرگونیهای تازه‌ای ایجاد کردند. همانطور که به صورت مشخص درباره ابومخنف دیدیم و به مانند او در روایات اخباریان دیگر، گزارشهای پراکنده قبیله و قبایل دیگر، حتی گاهی روایات حوادث ایالات دیگر مانند شام و حجاز، در یک ترتیب واقعی بر حسب موضوع در کنار یکدیگر قرار می‌گرفت و آنان برای تبیین واقعه‌ای خاص، گزارشهای گوناگون آن را بدون اظهار نظر و بیان دلایل ترجیح آنها، نقل می‌کردند. دگرگونی مهم بعدی به کارگیری اسناد است که تلاش می‌شد در آغاز هر روایت ذکر شود و نقش عمده‌ای در تعیین صحت و سقم خبر داشت (نک: دوری، ۱۲۳-۱۲۵). اخباریان سعی کردند از نثری ساده و روشن بهره‌گیرند و روایات تاریخ اسلام را در ترتیبی تازه و با سبکی دلپسند و گیرا که یادآور سبک ایام العرب است، عرضه دارند (همو، ۱۶-۲۷). محصول جدیت این تاریخ‌نگاران پیشقدم، انتظام و استحکام نسبی طریقه روایت اخبار تاریخی و حسن قبول آن نزد بسیاری از پژوهندگان رخدادهای تاریخی اسلام بوده است. اهتمام اخباریان در گزارش وقایع، حاکی از بیداری و آگاهی تاریخی جامعه اسلامی بود، و متقابلاً تدوین این روایات تأثیر فراوانی بر وجدان تاریخی جامعه نهاد.

منابع:

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
ابن‌اعثم کوفی، احمد، الفتوح، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.

- ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، بیروت، دارصادر، (بی تا).
- همو، تقریب التهذیب، تصحیح عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، ۱۳۹۵ق/ ۱۹۷۵م.
- همو، لسان المیزان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
- ابن خلکان، عمر، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق دکتر احسان عباس، بیروت، دارصادر، (بی تا).
- ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، بیروت، دار صادر. (بی تا).
- ابن شاکر کتبی، محمد، فوات الوفيات، تحقیق و تعلیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، مكتبة النهضة، ۱۹۵۱م.
- ابن شبنه ثُمیری بصری، عمر، تاریخ المدينة المنورة، قم، دارالفکر، ۱۳۶۸ش.
- ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق، علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۸۰ق/ ۱۹۶۰م.
- ابن عدی، عبدالله، الكامل فی الضعفاء الرجال، تحقیق سهیل ذکار و یحیی مختار عزواوی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۸م.
- ابن عدیم، عمر، بغية الحلب فی تاریخ الحلب، تحقیق سهیل ذکار، دمشق، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۸م.
- ابن ندیم، محمد، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، مكتبة الاسدی، بی تا.
- ابو حاتم رازی، عبدالرحمن، كتاب الجرح و التعديل، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ق.
- ابو مخنف ازدی، لوط، وقعة الطف، تحقیق هادی یوسفی غروی، قم، المؤسسة النشرا الاسلامی، ۱۳۶۷ش.
- ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، قاهره، ۱۳۶۸ق/ ۱۹۴۹م.
- احمد امین، ضحی الاسلام، قاهره، ۱۳۵۰ق/ ۱۹۳۳م.
- اخبار الدولة العباسية، تحقیق عبدالعزيز الدوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت، ۱۹۷۱م.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
- برگل، یو، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، مترجمان یحیی آرین پور و دیگران، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالحلیم نجار، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۲م.
- همو، تاریخ الشعوب الاسلامیة، ترجمه نبیه امین فارس و منبر البعلبکی بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۵م.
- بستانی، فواد أفرام، دائرة المعارف، بیروت، ۱۹۵۶-۱۹۷۱م.
- بسوی، یعقوب، کتاب المعرفة والتاریخ، تحقیق دکتر اکرم ضیاء عمری، بغداد، مطبعة

- الارشاد، ۱۳۹۶ق/ ۱۹۷۶م.
- بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ج ۱، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، ۱۹۵۹م، ج ۲، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۴ق/ ۱۹۷۴م، ج ۳، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷م، ج ۳، عبدالعزیز الدوری، بیروت، ویسبادن، ۱۳۹۸ق/ ۱۹۷۸م، ج ۴(۱) تحقیق گویتین، بغداد، ۱۹۳۸م، ج ۴(۲) تحقیق ماکس شلوسینگر، بیت المقدس، ۱۹۳۸م، ج ۵(۱)، گویتین، بغداد، ۱۹۳۶م.
- همو، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه هلال، ۱۹۸۸م.
- دوری، عبدالعزیز، بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب، بیروت، مطبعة الكاثولیکیه، ۱۹۶۰م.
- دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر و دکتر جمال الدین شیال، قم، منشورات شریف الرضی، ۱۴۰۹ق/ ۱۳۶۸ش.
- ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.
- همو، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الأرنؤط و علی ابوزید، بیروت، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
- همو، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجادی، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- روزنتال، فوانتس، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- زامباور، نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۵۳۶ش.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴م.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۸ش.
- سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، ترجمه محمد فهمی حجازی، قم، ۱۴۱۲ق.
- سیدمرتضی، علی، الشافی فی الامامة، تحقیق عبدالزهراء حسینی، تهران، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۶۳م.
- شیخ عباس قمی، الکنی واللقاب، تحقیق محمد کاظم کتبی، نجف، ۱۳۷۶ق/ ۱۹۵۶م.
- همو، نفس المهموم، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- شیخ مفید، محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تهران، بی تا.
- همو، الجمل او النصره فی حرب البصرة، نجف، مطبعة الحیدریه، بی تا.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، تهران، ۱۳۸۶ق.
- طباطبایی، شیعه در اسلام، قم، ۱۳۶۲ش.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.

- طوسی، محمدبن حسن، الفهرست، تصحیح و تعلیق سید محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م.
- عبدالجلیل، ج.م، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، ۱۳۶۳ش.
- عقیلی مکی، محمد، کتاب الضعفاء الکبیر، تصحیح امین مصطفی امین قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- گیب. هامیلتون، تاریخنگاری در اسلام، گردآورده و ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱ش.
- ماسینیون، ل. خطط الکوفة و شرح خریطتها، ترجمه تقی المصعبی، صیدا، ۱۳۵۸ق/۱۹۳۹م.
- مسعودی، علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
- محمد فهد، بدری، شیخ الاخباریین ابوالحسن مدائنی، نجف، بی تا.
- نجاشی، احمد، رجال، مقدمه جعفر سبحانی، تحقیق و تصحیح محمد جواد نائینی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- واقسی، محمدبن عمر، کتاب المغازی، تحقیق دکتر مارسدن جونز، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
- ولهاوزن، یولیوس، احزاب المعارضة السياسية - الدینیة فی صدرالاسلام الخوارج والشیعة، ترجمه عبدالرحمن بدوی، قاهره، ۱۹۵۸م.
- همو، تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الی نهاية الدولة الامویة، ترجمه محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره، ۱۹۵۸م.
- یاقوت حموی، شهاب الدین، معجم الادباء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
- همو، معجم البلدان، بیروت، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م.
- یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۶۲ش.